

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم) فروغی کہ در تاریکی ہا

درخشید

درہائی از اصول دین، شماره سیزدهم

نام جزوه: محمد فروغی که در تاریکی درخشید

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

فهرست مطالب

- جهان پیش از اسلام..... ۵
- مذهب و عقاید مردم در شبه جزیره‌ی عربستان..... ۵
- در ایران..... ۷
- در روم..... ۱۲
- اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی..... ۱۳
- جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام..... ۲۲
- تولد پیامبر اسلام، محمد (صلی الله علیه و آله)..... ۲۸

جهان پیش از اسلام

وضع آشفته‌ی جهان پیش از اسلام، در آینه‌ی راستین تاریخ آشکارا به چشم می‌خورد:

خطوط تیره‌ی فساد، ستم بارگی، خونریزی، بت‌پرستی، در این آینه به وضوح، هویدا است.

پیش از اسلام، گویی بشریت به لبه‌ی پرتگاه سقوط و نیستی خم‌شده بود و هر لحظه بیم آن می‌رفت که در غلتد و نابود شود:

مذهب و عقاید مردم در شبه‌جزیره‌ی عربستان

اعراب پیش از اسلام، دل به بت سپرده بودند و شبیه آنچه دور خود به چشم سر می‌دیدند، بت می‌ساختند

۶ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

و بر آستانه‌ی آن نه تنها سر می‌سپردند و سجده می‌بردند بلکه هر چه داشتند حتی بخشی از محصولات کشاورزی را به بت‌ها وامی گذاشتند!^۱

معتقد بودند جز زندگی دنیا حیات دیگری وجود ندارد^۲ آشکار است: آنان که زبونی بت‌ها را که به خدایی برگزیده بودند، نمی‌دیدند، چگونه، می‌توانستند به رستاخیز و حقیقت آن پی ببرند!؟

۱ . سوره ی انعام، آیه ی ۱۳۶ .

۲ . سوره ی جاثیه، آیه ی ۲۴ .

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۷

پس جای شگفتی است اگر اینان «خانه‌ای را که

ابراهیم به فرمان خداوند و بنام او ساخته بود»؛

قرارگاه بت‌های رنگارنگ خویش کرده بودند؟^۱

در ایران

در ایران نیز ادیان گوناگونی رواج داشت ولی آنچه

بیشتر مردم بدان گرویده بودند، دین زرتشتی دین

رسمی ایران بود.

اگر بپذیریم که «زرتشت» پیامبر بوده و آیینی بر

اساس «توحید» داشته است؛ نیز باید بدانیم که

۱. ملل و نحل شهرستانی، ج ۲، ص ۲۳۷، تاریخ یعقوبی، ج ۱،

۸ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

آموزش‌های راستین او با گذشت روزگاران دگرگون شد.

رفته‌رفته در راه سودهای طبقات حاکمه تغییر

مسیر و حتی تغییر شکل یافت و تغییر ماهیت نیز.

شعارهای کلی و خوش معنای آن، نقابی شد

تا در زیر آن اساس و اصولش را مغها و پیشوایان

مذهبی به نفع خویش و طبقات حاکمه، دگرگون

سازند و چنان شد که «توحید» در آن به شرک گرایید

و دیگر از آن تعالیم پاک و شیرین و نغز نماند و

پوست ماند و مغز نماند.

خدایان باستانی اعصار نخستین اقوام آریایی،

بار دیگر در بین زرتشتیان زنده شدند و جان گرفتند.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۹

«جان - ناس» می‌نویسید:

یازارتاها همان خدایان بسیار کهن باستانی

اعصار اولیه‌ی اقوام آریایی هستند که دیگر بار در -

اوستا - کتاب «یشت» **Yasht** خود نمودند، از جمله

«وایو» **Vayu** خدای باد است، ولی مهم‌تر و

باشکوه‌تر از آن‌همه «میترا» **Mithra** (خدای مهر)

است که در نصوص اخیره‌ی اوستا به عظمت ذکر

شده است، میترا در نظر مردم عوام خدای بزرگ نور

و روشنایی شناخته شد که راست‌گویان را پاداش

می‌دهد و از آنان که از او یاری جویند دستگیری

می‌کند، کار به‌جایی رسید که زرتشتیان گفتند که

اهورامزدا خود نیز به درگاه میترا قربانی نیاز می‌کند...

۱۰ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

مردم ایران نه تنها برای اهورامزدا شرکاء و انبازهایی
قرار دادند بلکه از حدود معتقدات قدیم آریایی
اجدادی خود فراتر رفتند.

پرستش عناصر طبیعت از جمله آفتاب و آتش
-آذر- در میان زرتشتیان بسیار رایج شده بود. و به
همین جهت ساسانیان، هنگامی که روحانیون عیسوی
را به ترک آیین خود وامی داشتند، شرط می کردند که
بجای معبود سابق خود، خورشید را بپرستند و این
نکته در رسائل شهدای سریانی به کرات تصریح شده
است.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۱۱

شاهپور دوم به سیمون برصعی قول داد که بر
جان او ببخشاید، به شرط آنکه آفتاب را ستایش کند.^۱

جان، درباره‌ی پرستش آتش، می‌نویسد:

پرستش آذر از رسوم و آداب بسیار قدیم ایرانیان
است و دارای اهمیت خاصی بوده است.^۲

آذر - آتش - در بین خدایان - علاوه بر مقام

الوهیت کم‌کم به مقام فرزندی اهورامزدا رسید.^۳

در کتاب «صد در» که احکام مذهبی زرتشتیان

را شرح می‌دهد می‌نویسد:

۱. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۴.

۲. تاریخ جامع ادیان، ص ۳۰۱.

۳. ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۶۸.

۱۲ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

«همه بهدینان را بایسته است هر روز سه بار خورشید نیایش کردن... و ماه را و آتش را نیز همین است پس واجب است در دین بهی همه را نیایش بجای آوردن!»

در روم

وضع دین در روم نیز چنان بود که در ایران: مسیحیت، ماهیت اصیل خویش را از کف داده و به شرک و خدایی اقانیم سه‌گانه، چسبیده بود. در فرانسه، بریتانیا و اسپانیا هم به خدای یگانه اعتقاد نداشتند.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۱۳

در هندوستان همدین‌های گوناگون رواج

داشت و از همه بیشتر بت پرستی رایج بود.

اختلاف طبقاتی و تبعیض نژادی

در ایران مردم طبقه‌بندی شده و هر طبقه از حدود

وامتیازهای ویژه‌ای برخوردار بودند. بیش از همه،

طبقه‌بندی متناسب به هیأت حاکمه، امتیاز داشتند.

طبری مورخ مشهور می‌نویسد: فاصله‌ی طبقه‌ها

چنان بود که حتی در زمان انوشیروان، خواندن و

نوشتن برای طبقه‌ی زحمتکش کشاورز و کارگر، آزاد

نبود.

این تبعیض در جامعه‌ی آن روز چنان چشمگیر و زننده و غیرانسانی بود که حتی؛ فیلسوفان رومی را که به شایعه‌ی «علم دوستی و عدالت نوشیروان» به ایران پناه آورده بودند؛ آزد و ایران را ترک کردند.^۱

در شاهنامه نیز تصاویری روشن از آشفتگی روزگار نوشیروان به چشم می‌خورد و از همه روشن‌تر داستان پیرکفشگر است:

نوشیروان با سپاه روم در گبرودار نبردی سهمگین و سخت بود؛ در ناحیه‌ای میان «عموریه» تا «حلب».

۱. ایران در زمان ساسانیان، تألیف پرفسور کریستین سن، ترجمه‌ی رشید یاسمی، ص ۴۶۰.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۱۵

هنگامی که زبانه‌های شعله‌ور آتش جنگ، به

دروازه‌های «دژ سقلا» - قرارگاه ایران سپاه - در

رسید؛ سیصد هزار سپاهی ایرانشهر^۱ با کمبود و توشه

و سلاح، دست‌به‌گریبان شد.

فریاد از مردم برخاست که:

«سپه را درم باید و دستگاه

همان اسب و خفتان و رومی کلاه»

نوشیروان از اندیشه‌ی این کمی و کاستی بیمار

شد و بزرگمهر را فراخواند و گفت:

۱. ایرانشهر نام قدیمی کشور ایران است.

۱۶ / محمد ﷺ فروغی کہ در تاریکی درخشید

هم‌اکنون به مازندران^۱ برو و از تنخواه و توشه
و سلاح هر چه هست گرد کن و با خود بیاور!
اما او که خطر شکست را نزدیک و راه
مازندران را دور می‌دید به یاد نوشیروان آورد که:
«سوی گنج ایران دراز است راه
تهیدست و بیکار ماند سپاه»
و افزود که: پیشنهاد می‌کنم با «قرضه‌ی ملی»
این مشکل را از پیش پای برداریم.
شاه رأی او را پسندید و دستور داد که چنان
کند.

۱. مازندران غیر از مازندران کنونی است.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۱۷

بزرگمهر، مرد خردمند فرزانه‌ی خودبچهری

برگزید و به نزدیک‌ترین شهرها گسیل داشت تا از

توانگران آن نواحی، توشه و سلاح فراهم آورد.

فرستاده به نگام جستجو از وجود کفش‌گری

آگاه شد که با آنکه از طبقه‌ی زحمتکشان بود،

به‌تنهایی می‌توانست همه‌ی آن نیازها را برآورد و با

خرسندی حاضر بود چنان کند، اما تنها آرزویش آن

بود که شهریار ایران «حق تحصیل» که ویژه‌ی طبقه‌ی

حاکمه و ممتاز بود: به یگانه پسرش اعطا فرماید:

بدو کفشگر گفت: کای خوبچهر!

نرنجی بگویی به بوذرجمهر

که اندر زمانه مرا کودکی است

۱۸ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

که آزار او بر دلم خوار نیست

بگویی مگر شهریار جهان

مرا شاد گرداند اندر نهران

که او را سپارم به فرهنگیان

که دارد سرمایه و هنگ آن

فرستاده بازگشت و پیغام رسانید.

بزرگمهر نزد خسرو انوشیروان رفت و گفت:

«فرستاده گوید که: آن مرد گفت:

که شاه جهان با خرد باد جفت

یکی پور دارم رسیده به جای

به فرهنگ جوید همی رهنمای

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۱۹

اگر شاه باشد بدین، دستگیر

که این پاک فرزند گردد دبیر

ز یزدان بخواهد همی جان شاه

که جاوید بادا، سزاوارگاه»

انوشیروان، خواسته‌ی او را بی‌شرمی بزرگی

دانست و نیز خیانتی به ناموس طبقاتی! و با همه‌ی

نیازی که در آن هنگام می‌داشت، از عطای او

درگذشت.

و آنگاه به بزرگمهر نهیب آورد و:

بدو گفت - شاه؛ ای خردمند مرد

چرا دیو چشم ترا خیره کرد؟!

برو همچنان بازگردان شتر

۲۰ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

مبادا کز «او» سیم خواهیم و در

چو «بازارگان بچه» گردد دبیر

هنرمند و بادانش و یادگیر

چو فرزند ما برنشیند به تخت

دبیری بیایدش پیروزبخت

هنر یا بد از مرد موزه فروش

سپارد بدو چشم بینا و گوش

بدست خردمند مرد نژاد

نماند جز از حسرت و سرد باد

به ما بر پس از مرگ نفرین بود

چو آیین این روزگار این بود

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۲۱

نخواهیم روزی، جز از گنج داد

درم زو مخواه و مکن رنج یاد

هم اکنون شتر بازگردان ز راه

درم هرگز از «موزه دوزان مخواه»^۱

همچنین در روم، هندوستان طبقه‌بندی شده بود

و حق مالکیت زمین، بازرگانی و تخفیف مالیات

ویژه‌ی اشراف بود.

باری، در آن عصر مردم جهان از نظر نژاد بر

هم می‌بالیدند و خود را از دیگران برتر و بالاتر

می‌پنداشتند.

۱. نقل از شاهنامه فردوسی، چاپ سنگی امیر بهادر، خط

۲۲ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

جایگاه زن در جوامع پیش از اسلام

در نظر اعراب زن، زن کالایی بود در شمار ثروت پدر یا شوهر یا پسر و او را پس از مرگ، چون اموال دیگر به میراث می‌گذارند و به ارث می‌بردند.^۱

از داشتن دختر عار داشتند و برخی قبایل این ننگ را به دست خویش زنده در گور می‌نهادند.^۲

در ایران نیز، نظام طبقاتی منحنی، وضع بهتری را برای زن به وجود نیاورده بود.

و در یونان، زن موجودی بود جاودانه پلید، زاده‌ی شیطان و همگونی‌ی حیوان. چنان‌که در هند

۱. تاریخ ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۸.

۲. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۵۹.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۲۳

نیز، در سراسر عمر تحت سرپرستی پدر یا شوهر و یا پسر می‌بود و می‌بایست شوهر را خدا، سرور و ارباب خطاب کند و چون - بردگان، **حق مالکیت** و نیز پس از مرگ شوهر، حق شوهر کردن نداشتند و رسم پلید ساتی **Sati** سوزاندن زنان بیوه با جسد شوهر - از رسوم رایج آن سامان بود.

در **ژاپن** نیز زنان در سراسر عمر زیر سرپرستی پدر یا شوهر یا پسر بودند و دختران از ارث سهمی نداشتند.

در **چین** هم، پدر خانواده چنان قدرت داشت که می‌توانست زن و فرزندان خود را به کنیزی و غلامی بفروشد و حتی گاه می‌توانست بکشد.

۲۴ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

ویل دورانت قطعه شعری را از یکی از شعرای
چین قدیم نقل می‌کند که آکنده از رنج زنان چین
است:

«... زن بودن چه غم‌انگیز است!

در زمین چیزی چنین کم‌بها وجود ندارد.

... هنگامی که دختری به دنیا می‌آید، شکوفه‌ی

شادی بر لبان و چهره‌ی کسی نمی‌شکفت...»^۱.

در آن جامعه، دختر ارزشی نداشت و گاه آن را

در بیابان به گرازان طعمه طلب می‌سپردند.^۲

۱. تاریخ تمدن ویل دورانت، بخش سوم، ص ۱۰۶۸ - ۱۰۶۳.

۲. تاریخ تمدن ویل دورانت، بخش سوم، ص ۱۰۶۸ - ۱۰۶۳.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۲۵

رومیان نیز زن را مظهر کامل اهریمن و همه‌ی ارواح مودی می‌دانستند و آنان را چون کودکان، زیر سرپرستی خود می‌گرفتند.

باری، همه‌ی جوامع آن روز در هر زمینه‌ای، به تاریکی و فساد و بیدادگری فرورفته بود. در همه‌ی جهان نقطه‌ای روشن و تابناک به چشم نمی‌خورد و اگرچه میل به صلاح و نیکی در ژرفای فطرت‌هایی هنوز کورسو می‌زد، و نیم رنگی مات برجای مانده بود، آن هم در زمینه رنگ‌های سیاه و تیره‌ی پستی‌ها، شهوات و بیدادگری‌ها از یک‌سو، و خطوط برجسته‌ی فقر و مذلت از دیگر سو، گم شده بود و نمی‌توانست راه گشای جویندگان روشنی و پاکی و

۲۶ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

سعادت باشد... تاریکی چون ابری غلیظ و ضخیم بر
آسمان زندگی روزمره‌ی همه‌ی جوامع آن روزگاران
فروخته بود و ظلمت چنان دهشت‌زا و مقتدر، حاکم
بود که تنها طلوع خورشیدی تابان می‌توانست، آن
تیرگی‌ها را بپراکند...

آن تیرگی‌ها در عربستان، بیش از هر جای دیگر
چیرگی داشت؛ گویی اینان تا ژرفای پستی و فساد
پیش‌تاخته بودند. این فساد همه‌جانبه را دست‌های
ناپاک بی‌دینان به وجود آورده بود **ظهر الفساد فی**
البرّ و البحر بما کسبت ایدی الناس... به سبب اعمال
مردم فساد در خشکی و در دریا آشکار شد.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۲۷

وضع آن روزگاران را از زبان بهترین مردمان،

علی (علیه السلام) بشنویم:

«... شما ای گروه عرب! پیش از این، پیرو

بدترین کیش بودید و در بدترین جایگاه به سر

می بردید: در سنگلاخ ها و میان مارهایی که گویی به

جهت کر بودن، از آواها نمی رمیدند.

آب تیره می نوشیدید و غذای نامطبوع

می خوردید و خون یکدیگر را می ریختید و از

خویشاوندان دوری می کردید.

۲۸ / محمد ﷺ فروغی کہ در تاریکی درخشید

بت می پرستیدید و از گناہان اجتناب و دوری
نمی کردید...^۱».

تولد پیامبر اسلام، محمد (صلی الله علیه و آله)

محمد (صلی الله علیه و آله) جمعہی ۱۷ ربیع الاول

سال ۵۳ قبل از ہجرت^۲ در سرزمین مکہ چشم بہ

جہان گشود.

۱. نہج البلاغہ عبدہ، چاپ مصر، ص ۶۲، خطبہ ۲۵،

نہج البلاغہ فیض، ج اول، ص ۸۳، خطبہ ۲۶.

۲. مطابق با سال ۵۷۰ میلادی.

درس‌هایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۲۹

پدرش عبدالله از فرزندان حضرت اسماعیل بود
که پیش از آن‌که نوزاد خود را ببیند، چشم از جهان
فرو بست، مادرش آمنه از زنان پارسای آن زمان بود.
محمد (صلی الله علیه و آله) را به یکی از زنان
پاکدامن به نام «حلیمه» سپردند تا او را شیر دهد و
نیز پرستار او باشد.

یک روز محمد (صلی الله علیه و آله) که هنوز
سنش از چهار سال نگذشته بود از حلیمه خواست که
همراه برادران هم شیر خویش، به صحرا برود، حلیمه
می‌گوید: فردای آن روز، محمد را شستم و خرمن
گیسوانش را روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم و

۳۰ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

یک مهره یمانی^۱ بر نخ آویختم و به گردنش انداختم
تا از دیو صحرا او را گزندى نرسد! اما محمد مهره را
از گردن باز کرد و چنین گفت:

مادر جان آرام باش! خدای من با من و مرا
نگاهبان است، «مَهْلًا يَا أُمَّاهُ فَإِنَّ مَعِيَ مَنْ يَحْفَظُنِي».^۲
آری او از کودکی مورد عنایت و لطف خدا بود
و پیوسته به یاری فرشتگان و به کمک الهام، به
کارهایی که به هنجار بود راهنمایی می شد.

۱. سنگی است سیاه، دارای خال‌های سفید، زرد و سرخ که در
معدن عقیق پیدا می شود. (فرهنگ عمید).

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، چاپ جدید، ص ۳۲۹.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۳۱

رفتار و گفتار محمد (صلی الله علیه و آله) در

کودکی چنان بود که نظر همه‌ی افراد را جلب

می‌کرد. در جوانی نیز از آنچه مردم آن محیط بدانها

آلوده بودند بر کنار بود. در مجالس غزل‌خوانی و

پایکوبی آنان شرکت نمی‌کرد. می‌نمی‌خورد، بت‌ها

را دشمن می‌داشت، راستگو و درستکار بود. مهر و

موم‌ها پیش از پیامبری، مردم او را امین می‌نامیدند.

دلی پاک و فکری درخشان و نهادی الهی و آسمانی

داشت، سالی یک ماه به غار حراء می‌رفت و با خدا

رازها و نیازها داشت. در پایان ماه پیش از آن‌که به

خانه بازگردد به کعبه می‌رفت و هفت بار یا بیشتر

طواف می‌کرد آنگاه به خانه خویش باز می‌گشت.

۳۲ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

در سن چهل سالگی، هنگامی که در کوه حراء به عبادت مشغول بود، به مقام رسالت برانگیخته شد. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تا سه سال فرمان نیافت که مردم را آشکارا به اسلام بخواند. و در این مدت تنها چند نفر به آن حضرت ایمان آوردند. از مردان، نخستین کسی که به آن حضرت گرایید و گروید حضرت علی (علیه السلام) بود و از میان زنان، خدیجه^۱. پس از سه سال که فرمان یافت آشکارا مردم را به اسلام دعوت کند؛ خویشان خود را

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۵۹ - سیره ابن هشام، ج ۱،

درس‌هایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۳۳

به مهمانی خواند. حدود چهل تن از آنان گرد آمدند. غذایی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) تهیه دیده بود از اندازه‌ی اشتهای یک نفر بیش نبود اما به قدرت خدا آن غذای کم، همه را سیر کرد و این امر باعث شگفتی شد. ابولهب بی‌آنکه در گفته‌ی خود بی‌اندیشد گفت: محمد جادوگر است. آن روز خویشاوندان، پیش از آن‌که پیامبر صحبتی کند، پراکندند، روز دیگر آنان را باز خواند. پس از صرف غذا و پذیرایی گفت: فرزندان عبدالمطلب!

هیچ جوانی در قوم خود بهتر از آنچه من برای شما آورده‌ام، نیاورده است. من برای شما نکویی دنیا و رستاخیز آورده‌ام. از خدا فرمان یافته‌ام که شما را

۳۴ / محمد ﷺ فروغی کہ در تاریکی درخشید

به سوی او بخوانم. از شما کدام یک مرا یاری می‌کند
تا برادر و جانشین من گردد؟ کسی جز
علی (علیه السلام) پاسخ نداد. آن حضرت دست بر
شانه‌ی علی نهاد و گفت: این، برادر و وصی من در
بین شماست. سخنش را بشنوید و او را اطاعت
کنید^۱.

و نیز یک روز، از کوه صفا بالا رفت و مردم را
نزد خود خواند و گفت: مردم! اگر به شما بگویم
دشمنی، بامداد، شامگاه امروز بر شما فرود می‌آید، مرا

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۷۳ - ۱۱۷۱؛ مجمع البیان، ج ۷،

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۳۵

باور خواهید داشت؟ همه با هم گفتند: آری. فرمود
من شما را از عذابی سخت که زود بر شما فرود
می‌آید؛ بیم می‌دهم. ابولهب از ترس آن که حضرت در
دل حاضران اثر کند، سکوت را شکست و به آن
حضرت گفت: ما را برای شنیدن همین حرف‌ها در
اینجا گردآورده‌اند؟

باری، پیامبر اسلام دعوت خود را با شعار
توحید و یگانه‌پرستی آغازید و مسأله‌ی توحید را
اساس همه‌ی عقاید دیگر قرار داد و مردم را با
خدایی که به انسان از خود انسان نزدیک‌تر است؛
آشنا ساخت و هرگونه شرک و بت‌پرستی را القاء و
در محیط مکه انقلاب عظیمی برپا، و افکار مردم را به

۳۶ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

آیین خود جلب کرد. گرچه قریش از پیشرفت او ناراحت بود و در بازداشتن او از تبلیغات و حتی گاه در راه کشتن او، بسیار کوشید، اما به یاری پروردگار و با تدبیر و پایدردی آن حضرت، همه گونه شکنجه‌ها و آزارها و نقشه‌های آنان بی‌اثر ماند و نقش بر آب شد و روز به روز دعوت اسلامی و نیز پذیرش مردم، حتی آنان که از خارج مکه در می‌رسیدند گسترده می‌شد، و مردم این دعوت خدایی را با جان پاسخ برمی‌خاستند.

سال یازدهم بعثت، چند تن مدنی از قبیله‌ی «خزرج» برای برگزاری مراسم حج به مکه آمدند، پیامبر آنان را به اسلام دعوت کرد و ایشان پذیرفتند.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۳۷

با این وعده که: ما چون به شهر خود بازگردیم مردم خویش را به دین تو می‌خوانیم. آنان به مدینه رفتند و دعوت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) را در مدینه منتشر ساختند. سال دیگر ۱۲ تن از مردم مدینه در «عقبه» با پیغمبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) بیعت کردند که: به خدا شرک نیاورند، دزدی نکنند، زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، بر کسی افترا نبندند، در هر کاری که آن حضرت بدان اشاره کند نافرمانی نورزند. آنگاه پیامبر مردی بنام «مصعب» را برای آموزش قرآن همراه آنان فرستاد و بدین گونه در مدینه گروهی بزرگ به آن حضرت ایمان آوردند.

۳۸ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

هجرت محمد (صلی الله علیه و آله)

پیامبر تا سال سیزدهم بعثت، در مکه مردم را به اسلام می‌خواند و در برابر هرگونه آزار قریش استواری می‌فرمود. سرانجام چون دانست قریش بر آن است که با نقشه‌ای عجیب او را به قتل برساند، به امر خدا، حضرت علی (علیه السلام) را به جای خود در بستر خوابانید و شبانه مکه را ترک گفت و به غاری پناه برد و بعداً از آنجا به مدینه هجرت کرد.

هجرت نبوی فصلی کاملاً نو، در تاریخ اسلام گشود و از این راه پیشرفت شگفت‌انگیزی نصیب اسلام گردید. به همین جهت، هجرت آن حضرت مبدأ تاریخ مسلمانان شد.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۳۹

با حضور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در
مدینه، قبیله‌ی «اوس» و «خزرج» در سایه‌ی تعالیم
اسلام برادرانه به زندگی پرداختند و صفا و صمیمیت
شگرفی بین آن‌ها برقرار شد.

درستی کردار حضرت محمد (صلی الله علیه و
آله) و ویژگی‌های روحی و اخلاقی او و فطری بودن
آیین پاک او، باعث شد که مردم دسته‌دسته به اسلام
متمایل شوند و سرانجام به او بگروید.

پیامبر اسلام از مردم و با مردم بود و از آنان
فاصله نمی‌گرفت و در سود و زیان مردم، خود را
سهیم می‌دانست. از ظلم و تجاوز شدیداً انتقاد و
پرهیز و از آن جلوگیری می‌کرد. تمام اصولی که در

۴۰ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

راه رشد زنان از نظر اسلام مؤثر بود بیان می‌فرمود و از ستم‌هایی که پیش از اسلام نسبت به آن‌ها می‌شد؛ جلوگیری می‌کرد و در همان حال با بی‌عفتی و افسارگسیختگی آنان سخت مخالف بود. بلکه می‌خواست بر اساس مقررات صحیح اسلامی، زنان به رشد واقعی نائل گردند.

از حقوق بردگان دفاع می‌کرد و برای آزادی آنان برنامه‌های وسیع و جامعی داشت. پیامبر اسلام، اجتماعی به وجود آورد که در آن سفید و سیاه، فقیر و ثروتمند، بزرگ و کوچک همه برابر بودند و می‌توانستند از مزایای «انسان بودن» برخوردار باشند. در آن محیط، دیگر مسأله‌ی «تبعیضات نژادی» مطرح

درس‌هایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۴۱

نبود بلکه ملاک برتری و فضیلت، علم، تقوا، فضایل انسانی و مکارم اخلاقی بود.

به نمونه‌ای روشن از آثار تعالیم بلند پیامبر،

بیندیشید.

«جویر» جوانی بود تهیدست و اندک زشت

گونه که به شوق اسلام به مدینه آمده و به اسلام گرویده بود.

پیامبر، نخست او را در مسجد و آنگاه در

«سقیفه» که به دستور آن حضرت بنا شد و صفّه

نامیده می‌شد جای داد و گاه از او سرکشی می‌فرمود.

۴۲ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

یک روز به او فرمود: خوب است تن به زن
سپاری و همسر برگزینی تا پاکدامنی خویش
نگهداری و زندگی خود را به سامان آری!

- پدر و مادرم فدای تو باد، من که آواره‌ای
تهیدستم و زشت‌رو، در کدام زن این رغبت خواهد
بود که مرا به همسری برگزیند؟ به‌ویژه که از تبار
بزرگی نیز نیستم.

- جویر! با آمدن اسلام، اشرافیت جاهلیت و
همه‌ی معیارهای بزرگی آن دوره، درهم کوبیده شده
و فروریخته است. سیاه و سفید عرب و عجم همه از
آدم به وجود آمده‌اند و آدم را خدا از گل آفرید.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۴۳

- بنابراین امروز، سیاهی و سپیدی و... نیز حتی

موجب نقص و فزونی نیست...

گرامی‌ترین مردم نزد خدا کسی است که

پرهیزگارتر باشد...

هم‌اکنون به خانه‌ی «زیاد» برو و دخترش

«ذلفاء» را از جانب من برای خویش بخواه!

او همان کرد که پیامبر فرموده بود اما «زیاد» که

از بزرگان و اشراف انصار بود باور نکرد و گفت:

- ما دختران خود را تنها به هم‌آوردان و

هم‌شان‌های خویش می‌دهیم - و پیامبر نیز خود این

موضوع را می‌دانند - پس تو بازگرد تا من به ملاقات

آن گرامی بروم و عذر خود به ایشان بازگویم.

۴۴ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

جو بیر بازگشت اما از خشم پیش خود فریاد
برداشت که: «سوگند به خدا، نه قرآن و نه پیامبر
چنین نگفته‌اند که باید دختر را به کسانی داد که از
جهت تبار و ثروت، همگونه باشند».

ذلفاء، صدای جو بیر را شنید. کسی را به دنبال
پدر فرستاد پدر نزد ذلفاء آمد ذلفاء گفت:

مگر به این جوان چه گفته‌ای که برآشفت؟

- او گفت: «پیامبر مرا فرستاده است تا دخترتان

را به عقد من درآوری».

- جو بیر دروغ نمی‌گوید، او را بازگردان و خود

نزد پیامبر برو تا موضوع برای تو روشن گردد.

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۴۵

زیاد همان کرد که دختر گفته بود: جویر را با
عذرخواهی بازگردانید و خود نزد پیامبر شتافت و
گفت: - جویر از سوی شما پیامی آورده است،
خواستم شما را به یاد آورده باشم که ما انصار
دختران خود را جز به افراد هم‌شان خویش آن‌هم از
قبیله‌ی انصار، تزویج نمی‌کنیم.

- جویر مردی است گرویده و مؤمن، مرد با
ایمان هم‌شان زن با ایمان است، او را به همسری
دخترت برگزین.

آنگاه، زیاد به خانه بازگشت و دستور پیامبر را
برای دخترش بازگفت.

۴۶ / محمد ﷺ فروغی کہ در تاریکی درخشید

دختر گفت: پدر! سرپیچی از فرمان پیامبر، کفر است، - من با میل حاضرم، پس جوویر را به دامادی بپذیر!

زیاد، جوویر را به میان افراد قبیلہ آورد و بر اساس دستور اسلام او را به همسری دختر درآورد و حتی کابین دختر را از مال خویش داد و نیز خانہ‌ای با ہمہی لوازم بدیشان سپرد تا روزگار را به شادکامی بگذرانند!

آری، این درخشش خیرہ‌کنندہ، این منبع نور گرمابخش در ہمہی دل‌ہا، چراغی فروزندہ برافروخت کہ جان‌ہای پاک را ہمارہ ہدایتگر راہ

درسهایی از اصول دین، شماره سیزدهم / ۴۷

روشن توحید باشد... و چنین شد که جان‌های تیره‌ی
مردمانی که از تیرگی‌های آن روزگاران، به ستوه آمده
بودند، چون پروانگان به‌سوی آن مشعل فروزان
هدایت، بال گشودند و در پناه برنامه‌های ارجمند و
نورانی قرآن، گروه‌گروه به‌سوی اسلام روی آوردند...
«بونس ویلی به» می‌نویسد.^۱

«... محمد (صلی الله علیه و آله)، دینی تهذیب

یافته به‌سوی همه‌ی جهانیان آورد.

او نماینده‌ی عنایات پروردگار بود:

خدای آگاه او را برانگیخت تا مسیحیان گمراه

شده را بیاباگانند. بت‌ها را خرد کند و ایرانیان را به

۱. زندگی محمد (صلی الله علیه و آله)، ص ۱۷۷.

۴۸ / محمد ﷺ فروغی که در تاریکی درخشید

یکتاپرستی دعوت کند. او آیین پاک «خداشناسی» را از دیوارهای چین تا کرانه‌های اسپانیا بگسترانید.

آیین محمد (صلی الله علیه و آله)، چنان خردمندانه است که در تبلیغ آن هیچ نیازی به کاربرد شمشیر و زور نیست، کافی است که اصول آن را درست به مردم بفهمانند، تا همه با جان بدان بگروند. اصول دین او چنان با خرد و روشن انسانی سازگار است که در زمانی کمتر از نیم قرن، اسلام تا سویدای دل‌های نیمی از مردم روی زمین؛ فروشد و گسترید و جای گرفت...».

پایان